

[http://doi.org/ 10.30510/pssci.2025.500828.1226](http://doi.org/10.30510/pssci.2025.500828.1226)

Social Justice in Contracts: An Analysis of the Abuse of Emergency Conditions in Supplementary Contracts in Iran

Mohammad Abid ¹
Amin Karimpour Aliabad ²

Received: 2 September 2024

Reception: 2 December 2024

Abstract:

Social justice in contracts, as one of the fundamental principles in the legal system, plays an important role in ensuring balance and fairness in contractual relations. The abuse of emergency conditions in supplementary contracts, especially in cases where one party to the contract uses its dominant economic position to impose unfair conditions on the weaker party, is one of the important challenges in realizing social justice in contracts. This article, using a descriptive-analytical research method, examines this issue from two perspectives: jurisprudence and statutory law, and analyzes the existing solutions to deal with this phenomenon. From a jurisprudence perspective, rules such as harmlessness, negation of hardship, and removal of necessity have been cited as the main principles for protecting the distressed party against abuse. Jurists believe that the abuse of a person's emergency situation is not only morally reprehensible, but also legally illegitimate. These jurisprudential principles, emphasizing social justice, seek to create balance and fairness in contractual relationships. In statutory law, Iranian laws protect the rights of individuals in need against abuse by citing principles such as Article 40 of the Constitution, Article 132 of the Civil Code, and Article 485 of the Civil Code. Also, the Law Implementing Article 44 has provided a framework for combating unfair contracts by defining a dominant economic situation and prohibiting its abuse. According to Article 45, paragraph 1 and Article 61, paragraph 1 of this law, contracts resulting from the abuse of a dominant economic situation are voidable. This approach, relying on a strong performance guarantee (contract termination), has taken an important step towards protecting weaker parties in contracts. However, the effective implementation of these principles and rules faces challenges such as proving abuse and determining the competent authority. To overcome these challenges, it is necessary to develop detailed implementing regulations, train judges and lawyers, and establish effective monitoring mechanisms. Finally, combining jurisprudential rules with modern laws can help create a balance between contractual freedom and fairness in transactions and protect the rights of weaker parties against economic abuses. **Keywords:** ancillary contract, unfair contracts, exclusive contract, necessity, abuse of necessity, social justice

¹Department of Law and Jurisprudence, Humanities Research and Development Institute, Humanities Books Study and Compilation Organization (SAMAT), Tehran, Iran

²Professor and Faculty Member, Law Department, Islamic Azad University, Yasouj Branch (Author and Responsible)

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.500828.1226>

عدالت اجتماعی در قراردادها: تحلیل سوءاستفاده از شرایط اضطراری در عقود الحاقی

در ایران

محمدآبید^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

امین کریم پور علی آباد^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

چکیده

عدالت اجتماعی در قراردادها به عنوان یکی از اصول بنیادین در نظام حقوقی، نقش مهمی در تضمین تعادل و انصاف در روابط قراردادی ایفا می‌کند. سوءاستفاده از شرایط اضطراری در عقود الحاقی، به ویژه در مواردی که یک طرف قرارداد از موقعیت اقتصادی مسلط خود برای تحمیل شرایط ناعادلانه بر طرف ضعیف‌تر استفاده می‌کند، یکی از چالش‌های مهم در تحقق عدالت اجتماعی در قراردادها است. این مقاله با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، به بررسی این مسئله از دو منظر فقهی و حقوق موضوعه می‌پردازد و راهکارهای موجود برای مقابله با این پدیده را تحلیل می‌کند. از منظر فقهی، قواعدی مانند لاضرر، نفی عسر و حرج، و رفع اضطرار به عنوان مبانی اصلی برای حمایت از مضطر در برابر سوءاستفاده مورد استناد قرار گرفته‌اند. فقها بر این باورند که سوءاستفاده از وضعیت اضطراری افراد، نه تنها از نظر اخلاقی ناپسند است، بلکه از نظر حقوقی نیز غیرمشروع تلقی می‌شود. این اصول فقهی با تأکید بر عدالت اجتماعی، به دنبال ایجاد تعادل و انصاف در روابط قراردادی هستند.

در حقوق موضوعه، قوانین ایران با استناد به اصولی مانند اصل ۴۰ قانون اساسی، ماده ۱۳۲ قانون مدنی، و ماده ۴۸۵ قانون مدنی، از حقوق افراد مضطر در برابر سوءاستفاده حمایت می‌کنند. همچنین، قانون اجرای اصل ۴۴ با تعریف وضعیت اقتصادی مسلط و ممنوعیت سوءاستفاده از آن، چارچوبی برای مقابله با قراردادهای ناعادلانه فراهم کرده است. بر اساس بند ط ماده ۴۵ و ماده ۶۱ بند یک این قانون، قراردادهای ناشی از سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط قابل فسخ هستند. این رویکرد، با تکیه بر ضمانت اجرای قوی (فسخ قرارداد)، گام مهمی در جهت حمایت از طرف‌های ضعیف‌تر در قراردادها برداشته است.

با این حال، اجرای مؤثر این اصول و قوانین با چالش‌هایی مانند اثبات سوءاستفاده و تعیین مرجع صالح مواجه است. برای رفع این چالش‌ها، تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق، آموزش قضات و وکلا، و ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر ضروری است. در نهایت، ترکیب قواعد فقهی با قوانین مدرن می‌تواند به ایجاد تعادل میان آزادی قراردادی و انصاف در معاملات کمک کند و از حقوق طرف‌های ضعیف‌تر در برابر سوءاستفاده‌های اقتصادی حمایت نماید. واژگان کلیدی: قرارداد الحاقی، عقود غیرمنصفانه، قرارداد انحصاری، اضطرار، سوءاستفاده از اضطرار، عدالت اجتماعی

^۱گروه حقوق و فقه، پژوهشگاه تحقیق و توسعه علوم انسانی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران. abidabid015@gmail.com

^۲استادیارو عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج (نویسنده و مسئول) Karimpour.vakil@yahoo.com

سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی، به‌ویژه در مواردی که یک طرف قرارداد از موقعیت اقتصادی مسلط خود برای تحمیل شرایط ناعادلانه بر طرف ضعیف‌تر استفاده می‌کند، یکی از چالش‌های مهم و پیچیده در نظام حقوقی ایران است. این پدیده نه تنها تعادل قراردادی را بر هم می‌زند، بلکه عدالت و انصاف را نیز در معاملات زیر سؤال می‌برد. عدالت اجتماعی در قراردادها به عنوان یکی از اصول بنیادین، نقش کلیدی در تضمین تعادل و انصاف در روابط قراردادی ایفا می‌کند. در دنیای امروز که قراردادهای الحاقی به‌ویژه در حوزه‌های تجاری، خدمات و مصرفی رواج گسترده‌ای یافته‌اند، ضرورت بررسی و تحلیل حقوقی این موضوع بیش از پیش احساس می‌شود. این قراردادها، که معمولاً توسط طرف قدرتمند تنظیم می‌شوند و طرف دیگر اختیار کمی در تغییر شرایط دارد، می‌توانند به ابزاری برای سوءاستفاده از وضعیت اضطراری افراد تبدیل شوند. از این رو، بررسی این مسئله از منظر فقهی و حقوقی، به‌ویژه در نظام حقوقی ایران، از اهمیت بالایی برخوردار است.

سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی، علاوه بر ایجاد بی‌عدالتی در روابط قراردادی، می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی به نظام حقوقی و کاهش کارایی بازار منجر شود. عدالت اجتماعی در قراردادها به دنبال ایجاد تعادل بین حقوق و تعهدات طرفین قرارداد است و در این راستا، حمایت از طرف‌های ضعیف‌تر در برابر سوءاستفاده‌های اقتصادی را ضروری می‌داند. با توجه به گسترش روزافزون قراردادهای استلندارد و الحاقی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، لزوم حمایت از طرف‌های ضعیف‌تر در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی، بیش از پیش احساس می‌شود. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که عدم توجه کافی به آن می‌تواند به تشدید نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی بیانجامد. بنابراین، تحلیل حقوقی این مسئله و ارائه راهکارهای عملی برای مقابله با آن، نه تنها از نظر نظری ارزشمند است، بلکه از نظر کاربردی نیز می‌تواند به بهبود نظام حقوقی و افزایش عدالت در معاملات کمک کند.

انتخاب این موضوع به دلیل چندین عامل کلیدی صورت گرفته است. نخست، فقدان مطالعات جامع و نظام‌مند در زمینه سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی در نظام حقوقی ایران، ضرورت پرداختن به این موضوع را آشکار می‌سازد. دوم، با توجه به تحولات اخیر در حوزه حقوق قراردادها و افزایش استفاده از قراردادهای استاندارد، بررسی این مسئله از منظر فقهی و حقوقی می‌تواند به ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت موجود کمک کند. سوم، این موضوع از جنبه‌های مختلفی مانند عدالت قراردادی، حمایت از مصرف‌کنندگان و تعادل در روابط اقتصادی قابل بررسی است، که آن را به موضوعی میان‌رشته‌ای و جذاب برای پژوهش تبدیل می‌کند.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در بخش توصیفی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، قوانین، آرای قضایی و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی مرتبط با موضوع، به گردآوری و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. در بخش تحلیلی، با بررسی تطبیقی نظریات فقهی و حقوقی، چالش‌های موجود در زمینه سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی شناسایی و راهکارهای عملی برای مقابله با آن ارائه شده است. این روش تحقیق به دلیل جامعیت و انعطاف‌پذیری، امکان بررسی دقیق و عمیق موضوع را فراهم می‌کند.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل حقوقی سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی و ارائه راهکارهایی برای مقابله با این پدیده در نظام حقوقی ایران است. اهداف فرعی این تحقیق عبارتند از: بررسی مبانی فقهی و حقوقی مرتبط با سوءاستفاده از اضطرار، تحلیل قوانین و مقررات موجود در زمینه حمایت از مضطر در برابر سوءاستفاده، شناسایی چالش‌های اجرایی و نظری مرتبط با این موضوع، و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود وضعیت موجود و افزایش عدالت در معاملات. با توجه به اهمیت و ضرورت این موضوع، این پژوهش می‌تواند به عنوان گامی در جهت بهبود نظام حقوقی ایران و افزایش عدالت در روابط قراردادی مورد استفاده قرار گیرد.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است که به عنوان یکی از روش‌های رایج در تحقیقات حقوقی و فقهی، امکان بررسی جامع و عمیق موضوع را فراهم می‌کند. در بخش توصیفی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، شامل کتب، مقالات، قوانین، آرای قضایی و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی مرتبط

با موضوع، به گردآوری داده‌ها پرداخته شده است. این مرحله شامل مطالعه و استخراج مفاهیم کلیدی، اصول حقوقی، قواعد فقهی و مرتبط با عدالت اجتماعی در قراردادها و سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی است. در این بخش، تلاش شده است تا با مرور دقیق منابع موجود، تصویری روشن از وضعیت فعلی و مبانی نظری مرتبط با موضوع ارائه شود.

در بخش تحلیلی، با استفاده از داده‌های گردآوری‌شده، به بررسی تطبیقی نظریات فقهی و حقوقی پرداخته شده است. این تحلیل شامل شناسایی نقاط قوت و ضعف قوانین و مقررات موجود، بررسی چالش‌های اجرایی و نظری مرتبط با عدالت اجتماعی در قراردادها و سوءاستفاده از اضطرار، و ارائه راهکارهای عملی برای مقابله با این پدیده است. در این مرحله، با استفاده از روش‌های تحلیلی، تلاش شده است تا ارتباط بین مفاهیم فقهی و حقوقی با واقعیت‌های عملی و چالش‌های موجود در نظام حقوقی ایران بررسی شود. این رویکرد تحلیلی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با نگاهی انتقادی به موضوع بنگرد و راهکارهایی برای بهبود وضعیت موجود ارائه کند.

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به دلیل جامعیت و انعطاف‌پذیری، امکان بررسی دقیق و عمیق موضوع را فراهم می‌کند. این روش نه تنها به توصیف وضعیت موجود می‌پردازد، بلکه با تحلیل داده‌ها و شناسایی روابط بین آنها، به ارائه راهکارهای عملی و پیشنهادات برای بهبود نظام حقوقی کمک می‌کند. در این پژوهش، با ترکیب روش‌های توصیفی و تحلیلی، تلاش شده است تا به سؤالات تحقیق پاسخ داده شود و راهکارهایی برای تحقق عدالت اجتماعی در قراردادها و مقابله با سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی ارائه گردد. این رویکرد، پژوهش را از سطح توصیف صرف فراتر برده و به تحلیل عمیق و کاربردی موضوع می‌پردازد، که می‌تواند به عنوان الگویی برای تحقیقات آینده در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد.

مفهوم‌شناسی

بیان مفهوم و تعریف اضطرار در فقه و حقوق.

اضطرار در لغت به معنای ناچار و درمانده شدن است (عمید، ۱۳۵۷، ۱۳۳) و از ریشه‌های «ضَرٌّ»، «ضَرٌّ» و «ضَرَرٌ» گرفته شده که به معنای نیاز، حاجت، مجبور شدن و بیچارگی است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۴۵ و ۴۶). در اصطلاح، اضطرار به حالتی اشاره دارد که شخص به دلیل فشارهای درونی، مانند وضعیت اقتصادی یا اجتماعی، یا هر علت دیگری، به انجام عملی وادار

می‌شود که برخلاف میل باطنی‌اش است (راغب، ۱۴۰۴، ۵۰۴). برخی استادان فرانسوی، اضطراب را یکی از حالات اکراه دانسته و آن را تحت عنوان «اکراه ناشی از مقتضیات خارجی» یا «اکراه ناشی از حوادث» بررسی کرده‌اند (غفوریان ۱۳۶۰: ۱۲۹). در تعریف‌های دیگر، اضطراب از اکراه متمایز شده است، به این معنا که در اضطراب تهدید خارجی وجود ندارد، بلکه فرد تحت تأثیر شرایط درونی و اوضاع و احوال خاص قرار می‌گیرد و مجبور به انجام عملی می‌شود که برخلاف میل باطنی‌اش است (امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۱۹۴؛ جعفری لنگرودی ۱۳۷۲ ج ۱: ۸۱). بنابراین، یکی از ارکان اضطراب عدم رضایت فرد است.

در حقوق و فقه، اضطراب به معنای حالتی است که در آن تهدید خارجی وجود ندارد و فرد به دلیل شرایط خاص به انجام عملی مجبور می‌شود، اگرچه این عمل برخلاف رضایت کامل او است، اما این حداقل رضایت برای نفوذ عقد کافی است (لنگرودی، ۱۳۸۱، ۵۶). در حقوق مدنی، معامله اضطرابی زمانی به وقوع می‌پیوندد که شخص به علت فشاری از درون یا وضعیت‌های خاص به انعقاد قرارداد اقدام می‌کند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۶، ۶۷؛ مدنی، ۱۳۸۳، ۳۰۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۶۷). اضطراب می‌تولند از عوامل مختلفی مانند وضعیت اقتصادی، اجتماعی، جسمی، عواطف و احساسات فرد یا حوادث غیرمترقبه ناشی شود. اگر تهدید به صورت غیرمستقیم به فرد وارد شود و فرد تحت فشار قرار گیرد که برای اجتناب از پیامدهای آن تهدید، عملی را انجام دهد، این وضعیت نیز اضطراب محسوب می‌شود (شهیدی، ۱۳۷۷، ۱۹۴، ۲۴۴). در اکراه، تهدید باید مستقیم باشد و این امر یکی از تفاوت‌های اصلی میان اضطراب و اکراه است. برخی فقها نیز در حدیث رفع به این نکته اشاره کرده‌اند که اضطراب ناشی از عواملی مانند گرسنگی، بیماری و غیره است که برخلاف اکراه از عمل کسی ناشی نمی‌شود (انصاری، ۱۴۲۰، ۳۱۸). در زمینه فروش مال برای پرداخت بدهی در شرایط اضطرابی، مرحوم سید محمد کاظم یزدی می‌نویسد که گاهی فرد مجبور به فروش دارایی خود می‌شود تا مبلغی را پرداخت کند، اما این عمل تحت شرایط اضطرابی انجام می‌شود و به عنوان «معامله اضطرابی» شناخته می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ۴۲). برخی فقها نیز معتقدند که در صورتی که تنها راه تامین وجه، فروش مال خاصی باشد و تهدیدکننده از این موضوع آگاه باشد، می‌توان آن را در زمره اکراه قرار داد (نراقی، ۱۴۱۸، ۲۷۰). قانون مدنی ایران در ماده ۲۰۶ به صراحت حکم به

صحت معاملات اضطراری داده و بیان می‌کند که معامله‌ای که در نتیجه اضطرار انجام شود، مکروه محسوب نمی‌شود و معتبر است (قانون مدنی، ماده ۲۰۶). این در حالی است که در اکراه، چون رضایت فرد مخدوش می‌شود، معامله نافذ نخواهد بود. فقها و حقوق‌دانان اساس صحت معاملات اضطراری را بر مبنای مصالح اجتماعی و اصل ثبات معاملات قرار داده‌اند. در حالی که در اکراه، رضایت فرد مخدوش می‌شود و معامله نافذ نیست، در اضطرار، چون فرد برای رهایی از وضعیت بحرانی مجبور به انجام معامله است، معامله معتبر است (کاتوزیان ۱۳۷۲، ۵۰۲). بسیاری از فقها نیز این دیدگاه را تایید کرده‌اند و معتقدند که حدیث رفع در مورد اضطرار جاری نمی‌شود چون بطلان معامله مضطر بر خلاف امتنان است (خویی ۱۳۷۱، ۲۹۳). در بسیاری از نظام‌های حقوقی نیز، معاملات اضطراری معتبر و نافذ محسوب می‌شوند، از جمله در حقوق مصر که معاملات اضطراری تا زمانی که مورد سوء استفاده قرار نگیرند، معتبر شناخته می‌شوند (سنهوری ۱۹۹۸، ۳۵۴).

عدالت اجتماعی

عدالت از ریشه «عدل» به معنای راستی، سادگی، داد، انصاف، داوری و درستی است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ص ۵۸۱). در اصطلاح، این مفهوم به معنای برقراری اعتدال و توازن در امور، پایداری در مسیر حق و دوری از تمایلات نفسانی، و ایجاد تساوی میان دو چیز تعریف شده است (طریحی، ۱۳۶۲، ص ۴۲۱) در اسلام، عدالت اجتماعی با عدالت انسانی هم‌معناست و هر دو ابعاد مادی و معنوی زندگی بشر را در بر می‌گیرد. قرآن کریم در آیات متعددی انسان‌ها را به اجرای حق و عدالت فراخوانده است (سوره الرحمن، آیه ۷؛ سوره مائده، آیه ۸؛ سوره نساء، آیه ۱۳۵). این فراخوان حتی در مواردی که اجرای عدالت ممکن است به ضرر خود فرد یا نزدیکانش مانند پدر و مادر تمام شود، تأکید شده است؛ چراکه پیروی از خواست الهی بر هر چیز دیگری اولویت دارد (سوره نساء، آیه ۱۳۵؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ص ۱۹۱-۱۸۹) عدالت اجتماعی به معنای توزیع عادلانه منابع، فرصت‌ها و حقوق در جامعه است. این مفهوم به‌ویژه در حوزه حقوق عمومی و حقوق بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نظریه‌های عدالت، یکی از شناخته‌شده‌ترین رویکردها، نظریه جان رالز در کتاب *A Theory of Justice* است که عدالت اجتماعی را بر مبنای اصول انصاف و برابری توزیع منابع می‌سازد. رالز (۱۹۷۱) معتقد است که در یک جامعه عادلانه، نابرابری‌ها باید به نفع ضعیف‌ترین اعضای جامعه باشد تا

شرایط به‌طور کلی بهبود یابد. (Rawls, 1971). عدالت اجتماعی در قراردادهای به مفهوم رعایت انصاف و تعادل در تنظیم و اجرای توافقات است. این مفهوم شامل دو بعد اصلی است: عدالت معاوضی (تبادلی) و عدالت توزیعی. عدالت معاوضی به برابری در تعهدات و حقوق طرفین قرارداد اشاره دارد، در حالی که عدالت توزیعی بیشتر بر توزیع عادلانه منابع و منافع حاصل از قرارداد در سطح جامعه تمرکز دارد. (Kronman, 1980) رعایت عدالت اجتماعی در قراردادها می‌تواند منجر به افزایش اعتماد و همکاری میان طرفین قرارداد شود. هنگامی که طرفین احساس کنند که شرایط قرارداد منصفانه است، احتمال پایبندی به قرارداد و اجرای صحیح آن بیشتر خواهد بود. این امر به‌ویژه در قراردادهای بلندمدت و پیچیده مانند قراردادهای کاری و تجاری اهمیت زیادی دارد (Cooter & Ulen, 2016). اجرای عدالت اجتماعی در قراردادها با چالش‌های متعددی مواجه است که یکی از اصلی‌ترین آن‌ها نابرابری قدرت میان طرفین قرارداد است. در بسیاری از مواقع، یکی از طرفین از قدرت اقتصادی یا اطلاعاتی بیشتری برخوردار است که می‌تواند منجر به انعقاد قراردادهایی ناعادلانه شود. (Collins, 2003) به‌علاوه، پیچیدگی و عدم شفافیت در شرایط قراردادهای، به‌ویژه در قراردادهای الحاقی، می‌تواند فرصت‌هایی برای سوءاستفاده از طرف ضعیف‌تر فراهم کند. (Grundmann, 2008) این چالش‌ها در نظام‌های حقوقی که فاقد مکانیسم‌های کافی برای تضمین عدالت اجتماعی هستند، بیشتر خود را نشان می‌دهند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷). برای تحقق عدالت اجتماعی در قراردادها، راهکارهایی وجود دارد که می‌تواند به‌طور مؤثر در رفع نابرابری‌ها کمک کند. یکی از این راهکارها، استفاده از مکانیسم‌های تعدیل قرارداد است. به‌عنوان مثال، در حقوق ایران، ابزارهایی مانند خیار غبن و تدلیس وجود دارند که می‌توانند به ایجاد تعادل در قراردادها کمک کنند (باقری و فضلی، ۱۳۹۲). علاوه بر این، حمایت از طرف ضعیف‌تر در قراردادها از طریق قوانین حمایت از مصرف‌کننده و کارگران، یک گام مهم در جهت تحقق عدالت اجتماعی است. (Kennedy, 1982) شفاف‌سازی شرایط قرارداد نیز از دیگر اقداماتی است که می‌تواند از سوءاستفاده و نابرابری‌ها جلوگیری کند. الزام به ارائه اطلاعات کامل و شفاف به طرفین قرارداد، این اطمینان را می‌دهد که همه طرف‌ها به‌طور یکسان از شرایط آگاه باشند و بتوانند تصمیمات آگاهانه بگیرند. (Lotfi, 2023) در تحلیل تطبیقی این موضوع، می‌توان تفاوت‌های قابل توجهی را در نحوه اجرای عدالت اجتماعی در قراردادها بین نظام‌های

حقوقی مختلف مشاهده کرد. در حقوق ایران، اگرچه اصل عدالت اجتماعی به طور مستقیم در قوانین مدنی پیش‌بینی نشده است، ولی از مفاهیمی مانند خیارات و اصل حسن نیت برای ایجاد تعادل در قراردادها استفاده می‌شود (صادقی، ۱۳۸۱). در مقابل، در نظام حقوقی ایالات متحده، اصل عدالت اجتماعی از طریق قوانین حملیت از مصرف‌کننده و تعدیل قراردادها به طور گسترده‌تری اجرا می‌شود. (Voyiakis, 2012) نقش دولت در تحقق عدالت اجتماعی در قراردادها نیز یکی از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز است. برخی از دیدگاه‌ها این دخالت را بر مبنای عدالت تصحیحی توجیه می‌کنند، در حالی که دیدگاه‌های دیگر آن را بر اساس عدالت توزیعی می‌بینند. به طور کلی، دولت با وضع قوانین و مقررات می‌تواند از حقوق طرف‌های ضعیف‌تر در قراردادها حمایت کند و اطمینان حاصل نماید که شرایط قراردادها برای همه طرفین منصفانه است. (Weale, 2022)

عقود الحاقی: بیان تعریف و مفاهیم، ماهیت و ویژگی‌ها

الف: تعریف و بیان مفاهیم

در حقوق ایران، عنوان «قراردادهای الحاقی» به طور صریح مورد توجه قرار نگرفته است. با این حال، در تعریف این نوع قراردادها، گستن می‌نویسد: «پیوستن به قراردادی نمونه است که توسط یکی از طرفین تنظیم شده و طرف دیگر به آن رضایت داده است، بدون اینکه امکان واقعی تغییر آن را داشته باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۲۵). در توضیح چرایی عنوان «الحاقی» یا «انضمامی» بودن این قراردادها، دکتر کاتوزیان بیان می‌کند که در چنین قراردادهایی، مشتریان ناچارند پیشنهاد معامله را همان‌طور که هست بپذیرند یا به عبارت دیگر، به قانونی که برای استفاده از کالا یا خدمت مورد نیازشان وضع شده است بپیوندند. به همین دلیل، این عقود «الحاقی» یا «انضمامی» نامیده می‌شوند. اصطلاح «انضمامی» از سوی فرانسویان برگزیده شده و در سایر کشورها، از جمله حقوق انگلیس، نیز پذیرفته شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۳۱). در ارائه تعریف جامع‌تر از قراردادهای الحاقی می‌توان گفت که این قراردادها، قراردادی هستند که شروط و مفاد آنها توسط یک طرف از پیش تعیین شده و طرف دیگر بدون امکان مناقشه، آن را می‌پذیرد. همچنین، موضوع قرارداد معمولاً کالا یا خدمتی ضروری است که در انحصار عرضه‌کننده قرار دارد یا رقابت در آن به شدت محدود است. این تعریف توسط الصده نیز ارائه شده است: «قرارداد الحاقی قراردادی است که در آن

شروط و مفاد قرارداد توسط یک طرف از پیش تهیه شده و طرف دیگر بدون مناقشه آن را می‌پذیرد» (الصد، ۱۹۴۶، ص ۷۷). گستن همچنین تأکید دارد که «قرارداد الحاقی به نوعی پیوستن به قراردادی است که یکی از طرفین آن را تنظیم کرده و طرف دیگر آن را بدون امکان تغییر و با رضایت می‌پذیرد» (کاتوزیان، همان، ص ۲۵). در این راستا، قانون مدنی لبنان در ماده ۱۷۲، عقود را به دو دسته «عقود تراضی» و «عقود موافقت» تقسیم کرده است. عقود موافقت همان قراردادهای الحاقی هستند و در آن‌ها یکی از طرفین تنها به پذیرش فرم آماده شده که به او عرضه می‌شود اکتفا کرده و از لحاظ قانونی یا عملی، امکان بحث و مناقشه در مفاد آن را نخواهد داشت. این نوع قراردادها در مواردی مانند حمل و نقل با راه‌آهن یا عقد ضمان مشاهده می‌شود. با این حال، در این تعاریف به برخی از عناصر اصلی قراردادهای الحاقی اشاره نشده است. در این قراردادها، عرضه‌کننده یا تولیدکننده باید انحصار عرضه کالا یا خدمت را در دست داشته باشد یا حداقل رقابت در عرضه آن بسیار محدود باشد. همچنین، موضوع قرارداد باید از جمله کالاها یا خدمات ضروری برای زندگی افراد باشد، به طوری که مصرف‌کننده به‌طور اضطراری به آن نیاز داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر چنین کالا یا خدماتی توسط دیگر تولیدکنندگان نیز عرضه شود، نمی‌توان آن را قرارداد الحاقی دانست، حتی اگر یکی از طرفین شروط قرارداد را از پیش تهیه کرده باشد و طرف دیگر در آن مناقشه نداشته باشد (سنه‌وری، ۲۸۰؛ العدوی، ۱۹۹۴، ص ۵۱).

ب: بیان ماهیت عقد بودن قراردادهای الحاقی در حقوق مدنی ایران
در خصوص ماهیت قراردادهای الحاقی، دیدگاه‌های مختلفی از سوی حقوقدانان مطرح شده است. برخی از حقوقدانان این قراردادها را همانند سایر عقود، جزء عقود می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر ماهیت قراردادی آن‌ها را نادیده گرفته و آن‌ها را به گونه‌ای دیگر تحلیل کرده‌اند. دکتر ناصر کاتوزیان، یکی از پیشگامان بررسی ماهیت این نوع قراردادها، در جلد اول کتاب «حقوق عمومی قراردادها» به تحلیل قراردادهای الحاقی پرداخته است. او پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف، ضمن تایید عقد بودن قراردادهای الحاقی، نظارت دولت بر این گونه قراردادها را به ویژه در مواردی که با اشخاص ضعیف‌تر بسته می‌شوند، ضروری می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۲۶). در مقابل، دکتر حسین شهیدی، این نوع قراردادها را به عنوان «عقود تحمیلی» معرفی کرده‌اند. با این حال، در نتیجه‌گیری خود، او از پذیرفتن وصف عقد بودن برای این قراردادها امتناع کرده و معتقد است که این تقسیم‌بندی در

عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند مفید باشد، اما نباید آن را به‌طور مستقیم در نظام حقوقی گنجانند (شهیدی، ۱۳۹۲، صص ۸۸-۸۹). دکتر جعفری لنگرودی نیز در این زمینه عنوان «عقد تصویبی» را برای این نوع قراردادها پیشنهاد داده‌اند. طبق تعریف ایشان، در این قراردادها، یک طرف پیش‌تر تصمیم خود را درباره عوضین گرفته و طرف دیگر تنها به تصویب یا رد این تصمیم می‌پردازد. برخی دیگر از حقوق‌دانان نیز معتقدند که اقسام خاصی از این نوع قراردادها نمی‌توانند در دسته‌بندی عقود قرار گیرند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۴۰). اما با توجه به نصوص قانونی و صراحت قوانین مدنی، نمی‌توان در عقد بودن قراردادهای الحاقی تردید کرد. مواد ۱۰ و ۲۲۳ قانون مدنی (اصل صحت قراردادها)، ماده ۲۱۹ (اصل لزوم قراردادها) و مواد ۱۹۰ و ۱۸۳ قانون مدنی به وضوح از عنوان عقد بودن این نوع قراردادها حمایت می‌کنند. علاوه بر این، عناصر اراده و قصد در این قراردادها که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی به آن اشاره شده، موجب شمول این قراردادها در زیر چتر حمایتی قانونگذار می‌گردد.

ج: ویژگی‌های قرارداد های الحاقی

قراردادهای الحاقی دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از سایر قراردادها متمایز می‌کنند، از جمله موضوع قرارداد، خصوصیات طرف پیشنهادکننده، مفاد عمومی قرارداد و نحوه ایجاب و قبول. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این قراردادها، ضرورت متعلق آن در زندگی روزمره است، مانند قراردادهای اشتراک آب و برق که افراد به دلیل اضطرار مجبور به پذیرش آن‌ها هستند. تشخیص ضروری بودن متعلق قرارداد به عرف وابسته است و ممکن است با توجه به زمان و مکان تغییر کند (العدوی، همان: ۵۱). ویژگی اضطرار در قراردادهای الحاقی موجب شده است که این قراردادها به‌عنوان مصادیق معاملات اضطراری شناخته شوند. دکتر سنه‌وری بیان می‌کند: «نیاز به عقد در مواردی که بدون آن نمی‌توان ادامه داد، فرد را وادار به پذیرش می‌کند» (سنه‌وری، ۱۹۹۸، ص ۲۲۹). دکتر کاتوزیان نیز اشاره می‌کند: «در این نوع معاملات، پیشنهادکننده می‌تواند تمامی شرایط را تحمیل کند و طرف دیگر به دلیل اضطرار مجبور به پذیرش است» (کاتوزیان، ص ۱۰۷). در روایتی از امام در باب اضطرار، نقل شده است که شخصی درباره مشروعیت سود گرفتن از فرد مضطر پرسید. امام پاسخ داد: «هر خرید و فروشی به دلیل ضرورت و نیاز انجام می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۷). برخی معتقدند که معاملات

مربوط به ضروریات زندگی، اضطراب اصطلاحی را ایجاد نمی‌کنند و بنابراین قراردادهای الحاقی را نمی‌توان از مصادیق معاملات اضطراری دانست (عبدی‌پور، همان، ۴۰). در قراردادهای الحاقی، پیشنهادکننده از قدرت اقتصادی برتر و موقعیت انحصاری یا شبه‌انحصاری برخوردار است. این قدرت اقتصادی به‌ویژه در مواردی که تولید کالا یا ارائه خدمات انحصاری باشد، موجب تحمیل شرایط به طرف دیگر می‌شود. طرف مقابل به دلیل نیاز به کالا یا خدمات ضروری، ناچار به پذیرش شرایط پیشنهادی است. هرچند عدم توازن اقتصادی میان طرفین در معاملات امری متداول است، اما در قراردادهای الحاقی، انحصار و برتری شدید اقتصادی پیشنهادکننده اصلی‌ترین ویژگی محسوب می‌شود (الصدء، ۱۹۴۶، ص ۶۵). مفاد قراردادهای الحاقی معمولاً شامل شروط تفصیلی است که اغلب به نفع پیشنهادکننده و گاهی اجحاف‌آمیز هستند. این شروط می‌توانند مسئولیت پیشنهادکننده را کاهش داده یا به‌طور کامل از بین ببرند و در مقابل، مسئولیت طرف دیگر را افزایش دهند (سنهوری، ۱۹۹۸، ص ۲۳ و الصدء، ۱۹۷۴، ص ۱۳۶). در قراردادهای الحاقی، ایجاد معمولاً به صورت یک فرم چاپی و از پیش آماده شده ارائه می‌شود که شامل تمامی شروط و مفاد قرارداد است. این فرم‌ها به دقت تنظیم شده‌اند و پیچیدگی‌های زیادی دارند که فهم آن‌ها برای افراد عادی مشکل است. علاوه بر این، این پیشنهاد برای تمامی افراد به‌صورت یکسان و با شرایط مشابه عرضه می‌شود. ویژگی دیگر این قراردادها، طول مدت و دوام آن‌ها است. پیشنهادات ارائه‌شده معمولاً برای مدت طولانی و به‌طور مستمر به عموم عرضه می‌شوند (الصدء، ۱۹۷۴، ص ۱۳۷). تمایز اضطراب از اجبار و اکراه نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. در لغت، «اضطرار» به معنای ناچار و درمانده شدن است (عمید، ۱۳۵۷، ص ۱۳۳)، در حالی که «اکراه» به معنای وادار کردن شخص به انجام کاری تحت فشار است (صفایی، ۱۳۸۴، ۱۰۴). از نظر حقوقی، اکراه به معنای وارد آوردن فشار مادی یا معنوی نامشروع برای وادار کردن شخص به انعقاد قرارداد است (صفایی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴). مثالی از اکراه در حقوق این است که اگر کسی دیگری را تهدید کند که اگر خانه‌اش را به قیمت نازلی نفروشد، فرزندش را گروگان خواهد گرفت، فروشنده برای جلوگیری از تهدید، خانه‌اش را می‌فروشد. چنین معامله‌ای مطابق مواد ۱۹۹، ۲۰۳ و ۲۰۹ قانون مدنی ایران غیر نافذ است (قانون مدنی، ماده ۱۹۹). در مقابل، معامله اضطراری به شرایطی اشاره دارد که فشار ناشی از وضعیت اقتصادی یا اجتماعی، فرد را مجبور به انجام معامله می‌کند، بدون اینکه طرفین

مستقیماً تحت فشار یک نفر قرار داشته باشند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، صص ۴۹۸-۴۹۹). مثالی برای این نوع معامله، وقتی است که فردی مجبور به فروش خانه‌اش برای تأمین مبلغ درخواست شده توسط آدم‌ربا باشد. در این حالت، اگرچه معامله تحت تهدید صورت گرفته است، اما هدف تهدید کننده اخذ پول بوده و نه فروش خانه، بنابراین معامله اضطراری صحیح و معتبر است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، صص ۴۹۹). تشخیص دقیق تفاوت میان این دو نوع معامله گاهی پیچیده و مورد اختلاف است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، صص ۴۹۹). در حقوق اسلامی و فقهی، تفاوت اساسی میان معامله اکراهی و اضطراری از نظر صحت وجود دارد. در حالی که معامله اکراهی و اجباری به دلیل فقدان رضایت واقعی طرفین صحیح نبوده و باطل است، معامله اضطراری به دلیل شرایط خاص و نیاز فوری طرفین به درستی انجام می‌شود. فقها معتقدند که غیر قانونی شناختن معامله اکراهی به سود مکره است، در حالی که غیر قانونی شناختن معامله اضطراری به سود مضطر نخواهد بود و تنها ضرر بیشتری به او وارد می‌آورد (مطهری، صص ۵۲-۵۰).

سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی

الف: تحلیل از منظر فقه

در معاملات اضطراری، سوءاستفاده از موقعیت مضطر توسط طرف مقابل می‌تواند موجب ایجاد تردید در صحت قرارداد شود. به گفته محقق داماد، ایجاد عمدی وضعیت اضطراری برای تحمیل قرارداد ناعادلانه ممکن است. شهید مطهری نیز تأکید دارد که سوءاستفاده از اضطرار، عملی نامشروع و حرام است؛ هرچند از دید فروشنده جایز، اما از منظر خریدار ناپسند و غیرقانونی است (محقق داماد و دیگران، ۱۳۸۹؛ مطهری، ۱۳۸۹). در فقه اسلامی، حقوق انسان‌ها محترم شمرده شده و هرگونه ظلم و اجحاف حرام دانسته شده است. قاعده رفع نیز در این موارد به کار گرفته می‌شود تا آثار عمل اضطراری، هم از لحاظ تکلیفی و هم وضعی، رفع شود؛ هرچند برخی احکام وضعی به دلیل امتنانی بودن مستثنا هستند (خمینی، ۱۳۶۳؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸). در اضطرارهای ساده، فقیهان معمولاً معامله را به مصلحت مضطر صحیح می‌دانند و قاعده رفع را اعمال نمی‌کنند. اما در موارد سوءاستفاده از وضعیت اضطراری، مضطر می‌تواند به دادگاه درخواست ابطال یا تعدیل قرارداد دهد، زیرا نفی صحت این معاملات نه تنها خلاف امتنان نیست، بلکه ضروری است. اگر طرف مقابل عمداً اضطرار را ایجاد کند، معامله تحت حکم «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» و قاعده «لا ضرر» قرار

می‌گیرد و از نظر تکلیفی و وضعی نامشروع محسوب می‌شود (محقق داماد و دیگران، ۱۳۸۹، صص ۱۳۲-۱۳۱). قاعده «لا ضرر»، یکی از قواعد مشهور فقهی، نفی مشروعیت هر گونه ضرر در اسلام را تضمین می‌کند و کاربرد گسترده‌ای در فقه دارد. بر اساس این قاعده، هیچ ضرر یا زیانی نباید در جامعه اسلامی پذیرفته شود (مشکینی، ۱۴۱۳، ۲۰۳). در خصوص معنای کلمات "لا"، "ضرار" و "ضرر" در این قاعده، نظرهای متفاوتی از فقها مطرح شده است. این اختلافات از آنجا ناشی می‌شود که عبارت "لا ضرر و لا ضرار" به وضوح دلالت بر نفی ضرر دارد، در حالی که در عالم واقع، ضرر و آسیب‌ها وجود دارند. بنابراین، تفاوت‌هایی در تفسیر این جمله میان فقها وجود دارد (فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۹۰، ص ۶۲۲). شیخ انصاری در تفسیر این قاعده، آن را به معنای نفی احکام ضرری می‌داند. به عبارت دیگر، "لا" در این قاعده به معنای نفی حکم است و باید "حکم" در تقدیر گرفته شود. وی معتقد است که در اسلام هیچ حکمی که موجب ضرر به بندگان باشد وجود ندارد (انصاری، ۱۴۰۷، ص ۴۶۰). آخوند خراسانی این قاعده را به معنای نفی حکم به لسان نفی موضوع می‌داند. وی می‌گوید اگر موضوعاتی مانند بیع یا وضو به سبب ضررزا بودنشان موجب زیان شوند، حکم مربوط به آن‌ها از میان برداشته می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۵، ۳۸۱). مرحوم نراقی معتقد است که قاعده لاضرر به معنای نفی ضرر غیر قابل جبران است. بر اساس این نظر، هر کسی که به دیگری ضرر وارد کند، موظف به تدارک و جبران آن است و ضررهایی که جبران ناپذیر باشد در اسلام وجود ندارد (نراقی، ۱۴۰۸، صص ۱۷-۱۸). شریعت اصفهانی بر این باور است که "لا" در قاعده لاضرر به معنای ناهیه است و به معنای مجازی استعمال شده است، یعنی نباید کسی به دیگری ضرر بزند. امام خمینی (ره) نیز این دیدگاه را پذیرفته و آن را نهی حکومتی می‌داند (جزایری، ۱۴۱۲، ص ۵۸۸) و (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۳) و (خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ص ۷) و (نلثینی، ۱۴۱۶، صص ۲۶۴-۲۶۱). در مسائلی مختلف فقهی که مربوط به اتلاف حقوق مالی است، مانند زکات، خمس و اموال مردم، فقیهان ائتلاف کننده را ضامن دانسته‌اند و این احکام بر اساس احترام به مال و خون مسلمانان صادر شده است (مراغی، ۱۴۱۸، ص ۴۳۵). فقه امامیه با استفاده از قواعدی همچون قاعده لاضرر، منع ربا و اختیارات حاکم اسلامی، به عدالت واقعی و مبتنی بر موازین شرعی در قراردادهای می‌پردازد و از اجحاف و بی‌عدالتی در قراردادهای الحاقی جلوگیری می‌کند (جوادی عاملی، ۱۳۹۱، ص ۵۸۸). این دیدگاه،

برخلاف نظام‌های حقوقی غربی که به عدالت معاوضی تکیه دارند، رویکردی ارزشی و اخلاقی دارد و بر اصولی چون تسلیط، اصل لزوم و صحت و قاعده شروط تأکید می‌کند. در حالی که غرب با چالش‌های اجرایی در عدالت معاوضی مواجه بوده و برای جبران آن بر حمایت از حقوق مصرف‌کننده و برابری اطلاعات تمرکز کرده است، فقه امامیه با نگاه جامع‌تر، قراردادهای مبتنی بر اجحاف و انحصار را فاقد اعتبار می‌داند و عدالت واقعی را بر مبنای شرع و انصاف دنبال می‌کند. (راعی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۶۰)

ب: از منظر حقوق موضوعه

۱- تحلیل از منظر دکترین

اضطرار به تنهایی موجب عدم نفوذ معامله نمی‌شود، بنابراین کسی که به دلیل شرایط اضطراری اقدام به انجام معامله می‌کند، مکره محسوب نشده و معامله او صحیح است (امامی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴). با این حال، محل نزاع زمانی پدیدار می‌شود که از وضعیت اضطراری فرد سوءاستفاده صورت گیرد. به عبارتی دیگر، مسئله مهم در اینجا سوءاستفاده از شرایط اضطراری طرف قرارداد و انحصاری بودن موضوع معامله است که نیازمند بررسی دقیق‌تر است. از این رو، باید به دکترین حقوقی و قوانین موضوعه رجوع کرد تا پاسخی برای این پرسش یافت که در چنین مواردی چه حکمی وجود دارد و بر اساس کدام نص قانونی می‌توان از فردی که از اضطرارش سوءاستفاده شده است حمایت کرد. اگرچه بر اساس شواهد قانونی و تفاسیر حقوقی، تعدیل قرارداد بر مبنای ماده ۲۳۰ قانون مدنی مجاز نیست، اما نصوص صریح و غیرقابل انکاری نیز وجود دارند که امکان حمایت از فرد مضطر را فراهم می‌کنند. این نصوص گاهی در تحلیل‌ها نادیده گرفته شده یا از دیدگاه برخی مفسران فاقد اعتبار یا قدرت لازم برای صدور حکم تلقی شده‌اند. با این حال، این منابع نشان می‌دهند که می‌توان در برابر سوءاستفاده از شرایط اضطراری موضع حمایتی اتخاذ کرد. قراردادهای الحاقی، که از مصادیق معاملات اضطراری هستند، در دو حالت باید بررسی شوند: اول، زمانی که فقط اضطرار وجود دارد و طرف مقابل از این شرایط سوء استفاده نکرده است. در این صورت، اگر قرارداد شروط غیرمنصفانه نداشته و قیمت کالا نیز معقول باشد، قرارداد صحیح و نافذ است و حتی وجود اضطرار یا عدم توازن اقتصادی، بر صحت آن تأثیر نمی‌گذارد. این وضعیت بر اساس ماده ۲۰۶ قانون مدنی و به منظور حفظ ثبات معاملات است.

دوم، زمانی که علاوه بر اضطرار، سوء استفاده از آن نیز مطرح است، یعنی طرف قوی با سوء نیت شرایط اضطراری را ایجاد کرده یا از آن بهره‌برداری می‌کند و شروط ظالمانه‌ای را تحمیل می‌کند. در این حالت، حقوق نمی‌تواند از این ظلم و اجحاف چشم‌پوشی کند و برخی از حقوق‌دانان چنین قراردادهایی را غیرنافذ می‌دانند. فقهی نیز با توجه به قاعده لاضرر، نفی حرج و دیگر اصول عدالت، صحت این قراردادها را مورد تردید قرار می‌دهد. (قافی، ۱۳۸۳، ص ۸۹) سوء استفاده از وضعیت مضطر در عقود الحاقی، یکی از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز در حقوق قراردادها است که همواره تعادل میان اصل آزادی اراده و الزامات انصاف قراردادی را به چالش می‌کشد. این مسئله، توجه دکترین حقوقی را به خود جلب کرده و منجر به ارائه نظریات گوناگونی برای شناسایی و پیشگیری از چنین رفتارهایی شده است که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱. نظریه صحت قرارداد با حق خیار

برخی حقوق‌دانان معتقدند که قراردادهای منعقد شده در شرایط اضطرار صحیح هستند، اما مضطر حق فسخ قرارداد را به دلیل خیار غبن دارد. این نظر مبتنی بر ماده ۴۱۸ قانون مدنی است که به مضطر اجازه می‌دهد در صورت جهل به قیمت واقعی و غبن فاحش، قرارداد را فسخ کند (صفایی، ۱۳۹۱، ۱۱۲).

نقد:

- در بسیاری از موارد، مضطر از غبن آگاه است و با علم به آن وارد معامله می‌شود، بنابراین حق فسخ ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۵۲۷؛ محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۲۲۲).
- اگر اضطرار ناشی از نیاز شخصی (مانند هزینه درمان) باشد، فسخ قرارداد ممکن است وضعیت مضطر را بدتر کند (طباطبایی قمی، ۱۴۰۹، ص ۴۰۷).

۲. نظریه عدم نفوذ قرارداد

برخی دیگر معتقدند که سوء استفاده از اضطرار مصداق اکراه است و قرارداد را غیرنافذ می‌کند. این نظر به ویژه در مواردی که متعامل از وظایف قانونی یا قراردادی خود سوء استفاده می‌کند (مانند پزشکی که بیمار را تحت فشار قرار می‌دهد)، قابل توجیه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵، ص ۲۶۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۵۲۸).

نقد:

- بین اکراه و اضطرار تفاوت وجود دارد: اکراه ناشی از فعل غیر است، در حالی که اضطرار ناشی از شرایط موجود است (انصاری، ۱۴۰۶، ص ۱۲۰).
- ضمانت اجرای عدم نفوذ قراردادهای اکراهی ممکن است حقوق مضطر را به طور کامل تأمین نکند (باریکلو، ۱۳۸۲، ص ۳۲).

۳. نظریه بطلان قرارداد

برخی معتقدند که سوء استفاده از اضطرار موجب بطلان قرارداد میشود. این نظر مبتنی بر قاعده فقهی رفع است که در موارد اضطرار، احکام وضعی و تکلیفی را مرفوع میداند (عبدی پور، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶).

نقد:

- اصل بر صحت قراردادها است و بطلان نیاز به دلیل محکم دارد (ماده ۲۲۳ قانون مدنی).
- بطلان قرارداد ممکن است وضعیت مضطر را تشدید کند و با فلسفه حدیث رفع (امتنان به مضطر) در تضاد است (خیمینی، ۱۴۰۵، ص ۷۶).

۴. نظریه صحت قرارداد بدون حق فسخ

برخی حقوقدانان معتقدند که قراردادهای مضطر، حتی در صورت سوء استفاده، صحیح و نافذ هستند. این نظر مبتنی بر ماده ۲۰۶ قانون مدنی است که معاملات مضطر را معتبر میداند (امامی، ۱۳۶۴، ص ۱۹۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ق، ص ۴۲).

نقد:

- این نظریه ممکن است در مواردی که متعامل شرایط اضطراری را ایجاد کرده است، ناعادلانه باشد (باریکلو، ۱۳۸۲، صص ۲۸-۲۷).
- در چنین مواردی، جبران خسارت مضطر از طریق مسئولیت مدنی متعامل ممکن است راهحل بهتری باشد.

۵. نظریه تعدیل قرارداد

برخی پیشنهاد میکنند که در موارد سوء استفاده از اضطرار، مضطر حق دارد قرارداد را تعدیل یا از دادگاه بخواهد آن را ابطال کند. این نظر مبتنی بر ماده ۱۷۹ قانون دریایی است که به دادگاه اجازه میدهد قراردادهای غیرعادلانه

منعقد شده در شرایط خطر را تعدیل یا باطل کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۲۶۴).

نقد:

- تعدیل قرارداد با اصل لزوم قراردادها در تعارض است و نیاز به تصریح قانونی دارد (باریکلو، ۱۳۸۲، ص ۳۸).
- این رویکرد ممکن است باعث شود افراد از معامله با مضطر خودداری کنند و وضعیت او را بدتر کنند.

تحلیل حقوقی از منظر قوانین جاری

در مواردی که از وضعیت اضطراری سوء استفاده می شود، مضطر حق دارد قرارداد را تعدیل و یا از دادگاه صالح، خواستار ابطال آن گردد. مستندات مواد قانونی ذیل می باشد که مورد اشاره قرار میگیرند:

۱- قانون دریایی

یکی از مهم‌ترین مبانی قانونی در این زمینه، مواد ۱۷۸ و ۱۷۹ قانون دریایی است. این مواد به قراردادهای نجات در شرایط اضطراری و خطر اشاره دارند. به ویژه، ماده ۱۷۹ مقرر می‌دارد: "هر قرارداد کمک و نجات که حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده باشد و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد، ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین، به وسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود. در کلیه موارد، اگر ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حيله یا خدعه، اغفال جلب شده است و یا اجرت مذکور به نسبت خدمت انجام یافته فوق العاده زیاد یا کم باشد، دادگاه می‌تواند به تقاضای یکی از طرفین، قرارداد را تغییر داده و یا بطلان آن را اعلام کند". به عقیده دکتر لنگرودی، این حکم نشان‌دهنده برداشته شدن مرز سنتی میان اکراه و اضطرار است و سوء استفاده از وضعیت اضطرار را یکی از عوامل مؤثر در وضعیت حقوقی قرارداد می‌داند (لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۴). دکتر کاتوزیان نیز با تأکید بر این نکته، بیان می‌کند که قانون‌گذار، سوء استفاده از اضطرار را در نفوذ عقد مؤثر می‌بیند، حتی اگر این موضوع با قواعد عمومی قراردادها مغایرت داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۵۱۲).

۲- قانون اساسی و قانون مدنی

اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» این اصل به عنوان یکی از اصول کلی حقوقی، نقش مهمی در تنظیم روابط حقوقی و جلوگیری از سوء استفاده از حقوق افراد ایفا می‌کند.

در تحلیل این اصل، به ویژه در رابطه با سوء استفاده از عقود الحاقی، می‌توان به چند جنبه کلیدی اشاره کرد. عقود الحاقی، که معمولاً توسط یک طرف قدرتمند (مانند شرکت‌های بزرگ) تنظیم می‌شوند و طرف دیگر (مانند مصرف‌کنندگان) اختیار کمی در تغییر شرایط قرارداد دارند، ممکن است به ابزاری برای سوء استفاده تبدیل شوند. در چنین مواردی، اصل ۴۰ قانون اساسی به عنوان مانعی در برابر تحمیل شرایط ناعادلانه عمل می‌کند. این اصل بر پایه دو مفهوم اساسی استوار است: نخست، منع اضرار به غیر، که به معنای ممنوعیت استفاده از حقوق به گونه‌ای است که به دیگران ضرر برساند؛ و دوم، منع تجاوز به منافع عمومی، که به معنای ممنوعیت استفاده از حقوق به گونه‌ای است که منافع جامعه را تحت تأثیر منفی قرار دهد. در رابطه با عقود الحاقی، اصل ۴۰ می‌تولند در مواردی که شرایط قرارداد به ضرر طرف ضعیف‌تر است، مورد استناد قرار گیرد. برای مثال، اگر شرکتی با استفاده از موقعیت اقتصادی مسلط خود، شرایط ناعادلانه‌ای را در قراردادهای استاندارد خود بگنجاند، این اقدام ممکن است مصداق سوء استفاده از حق تلقی شود. در چنین مواردی، دادگاه‌ها می‌توانند با استناد به اصل ۴۰، شرایط ناعادلانه را باطل یا تعدیل کنند. این رویکرد با قاعده فقهی «لاضرر و لااضرار» نیز همسو است، که بر اساس آن، هیچ‌کس نمی‌تواند به دیگری ضرر برساند. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸) همچنین، اصل ۴۰ با برخی مواد قانون مدنی ایران نیز هماهنگی دارد. برای مثال، ماده ۱۳۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد که اگر یکی از طرفین معامله قصد اضرار به طرف دیگر را داشته باشد، معامله باطل است. این ماده به صراحت با اصل ۴۰ قانون اساسی همسو است و به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا در صورت احراز قصد اضرار، قرارداد را باطل اعلام کنند. علاوه بر این، ماده ۴۸۵ قانون مدنی نیز به نفی عسر و حرج اشاره دارد و مقرر می‌کند که اگر اجرای تعهد برای متعهد مشقت غیرمعقول ایجاد کند، می‌تواند از دادگاه تقاضای تعدیل یا فسخ قرارداد را داشته باشد. این ماده نیز با اصل ۴۰ قانون اساسی هماهنگ است و به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا در صورت احراز شرایط ناعادلانه، قرارداد را تعدیل یا فسخ کنند. (پاکباز، ۱۴۰۱) در نتیجه، اصل ۴۰ قانون اساسی به عنوان یک اصل کلی حقوقی، ابزار قدرتمندی برای جلوگیری از سوء استفاده از عقود الحاقی است. این اصل با ممنوعیت اضرار به غیر و تجاوز به منافع عمومی، به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا در صورت احراز سوء استفاده، قراردادهای ناعادلانه را ابطال یا تعدیل کنند. با این حال، برای اجرای

مؤثر این اصل، نیاز به رفع چالش‌های اجرایی و تدوین راهکارهای عملی وجود دارد.

۳- قانون اجرای اصل ۴۴

اجرایی شدن اصل چهل و چهارم قانون اساسی (قانون شورای رقابت) امکان حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و مقابله با سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط را فراهم آورده است. این قانون به منظور تقویت رقابت و جلوگیری از اقدامات ضد رقابتی و قراردادهای غیرمنصفانه تنظیم شده است.

در حقوق ایران، تعریفی مشخص از سوءاستفاده ارائه نشده است، اما این مفهوم به معنای بهره‌برداری ناروا از قدرت مسلط اقتصادی است. سوءاستفاده در حقوق رقابت به معنای هرگونه استفاده نامناسب از وضعیت اقتصادی مسلط و بهره‌برداری نادرست از قدرت در بازار تعبیر می‌شود. بند «ط» ماده ۴۵ قانون شورای رقابت، شش مصداق کلی از سوءاستفاده از این وضعیت را بیان کرده است. به‌ویژه، بند اول این ماده، تعیین قیمت غیرمتعارف را در صورتی که موجب اختلال در رقابت شود، ممنوع می‌کند. این بند سه شرط اصلی را برای این ممنوعیت مشخص کرده است: نخست، وجود وضعیت اقتصادی مسلط؛ دوم، غیرمتعارف بودن قیمت نسبت به هزینه‌های تولید یا اجرا؛ و سوم، تأثیر منفی این قیمت‌گذاری بر رقابت در بازار (عبدی‌پور، ۱۳۸۸، صص ۱۳۵-۱۴۱).

۱- سوءاستفاده از شرایط در چارچوب اصل ۴۴

قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در بند ۱۵ ماده ۱، وضعیت اقتصادی مسلط را این‌گونه تعریف می‌کند: وضعیتی که در آن یک یا چند بنگاه اقتصادی توانایی تعیین یا اثرگذاری عمده بر قیمت کالا یا خدمات یا مقادیر عرضه یا تقاضای آن در بازار را داشته باشند. این تعریف به‌عنوان یک معیار کلیدی عمل می‌کند تا مشخص شود کدام بنگاه‌ها در جایگاهی هستند که می‌توانند از نفوذ خود بر بازار استفاده کنند. از سوی دیگر، بند "ط" ماده ۴۵ همین قانون سوءاستفاده از این وضعیت مسلط را ممنوع اعلام کرده و به‌طور خاص، تحمیل شرایط قراردادی غیرمنصفانه را یکی از مصداق این سوءاستفاده برمی‌شمارد. واژه «ممنوع» در این بند به روشنی نشان‌دهنده این است که چنین رفتارهایی نه تنها غیرقانونی است، بلکه هرگونه قرارداد مبتنی بر این شرایط، قابلیت ابطال در مراجع قانونی را دارد. این مسئله ریشه در اصول عدالت و انصاف دارد که اساس نظام حقوقی قراردادها را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، بند "ط" ماده ۴۵ با استناد به تعریف وضعیت مسلط

در بند ۱۵ ماده ۱، چارچوبی برای محدود کردن رفتار بنگاه‌های قدرتمند در بازار فراهم می‌کند. این دو بند با یکدیگر ارتباط دارند. بند ۱۵ ماده ۱ به‌عنوان پایه‌ای عمل می‌کند که وضعیت اقتصادی مسلط را تعریف و امکان شناسایی بازیگرانی را فراهم می‌آورد که ممکن است قدرت خود را در بازار به شیوه‌ای ناعادلانه به کار گیرند. در ادامه، بند "ط" ماده ۴۵ بر اساس همین تعریف، سوءاستفاده از این قدرت را جرم‌انگاری کرده و شرایط قراردادی غیرمنصفانه را یکی از مهم‌ترین مصادیق آن معرفی می‌کند. این ارتباط نشان می‌دهد که قانون‌گذار با درک تأثیرات منفی انحصارطلبی و عدم توازن در بازار، تلاش کرده است از طریق این دو بند، عدالت قراردادی و رقابت سالم را تضمین کند. در نهایت، این دو بند مکمل یکدیگرند؛ یکی برای شناسایی و دیگری برای محدودسازی رفتارهایی که می‌توانند از قدرت مسلط ناشی شوند. هدف اصلی این مواد، جلوگیری از ایجاد نابرابری‌های شدید در بازار و حفظ حقوق طرف‌های ضعیف‌تر در معاملات اقتصادی است. این هماهنگی میان بندهای قانون اجرای اصل ۴۴، از تعهد قانون‌گذار به برقراری تعادل میان آزادی اقتصادی و عدالت در نظام بازار حکایت دارد. (قانون اجرا اصل ۴۴ ماده یک بند ۱۵ و ماده ۴۵ بند ط)

۲- ضمانت اجرا

بر اساس بند ط ماده ۴۵ قانون اجرای اصل ۴۴، سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط که منجر به اخلال در رقابت شود، ممنوع است. همچنین، ماده ۶۱ بند یک این قانون، ضمانت اجرای این ممنوعیت را به صورت فسخ قراردادهای ناشی از سوء استفاده پیشبینی کرده است. این مقررات می‌توانند به عنوان مبنایی برای حمایت از مضطر در قراردادهایی که از وضعیت اضطراری او سوء استفاده شده است، مورد استناد قرار گیرند.

در مواردی که متعامل از وضعیت اقتصادی مسلط خود (مانند انحصار یا قدرت چانه‌زنی بالا) سوء استفاده کرده و قراردادی ناعادلانه با مضطر منعقد نموده است، مضطر می‌تواند با استناد به این قانون، تقاضای فسخ قرارداد را داشته باشد. این رویکرد به دادگاه اجازه می‌دهد تا با بررسی شرایط قرارداد و احراز سوء استفاده، قرارداد را فسخ کند.

تفاوت با نظریات مطروحه شده در بخش دکتربین:

- در مقایسه با نظریه صحت قرارداد با حق خیار: این نظریه نیازی به اثبات غبن فاحش یا جهل مضطر ندارد. بلکه صرفاً سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط را مبنای فسخ قرارداد قرار می‌دهد.

- در مقایسه با نظریه عدم نفوذ قرارداد: این نظریه مستقیماً به سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط اشاره میکند و نیازی به اثبات اکراه ندارد.

- در مقایسه با نظریه بطلان قرارداد: این نظریه فسخ قرارداد را بر اساس قانون خاص (اصل ۴۴) توجیه میکند، نه بر اساس قواعد عمومی حقوق مدنی.

- در مقایسه با نظریه تعدیل قرارداد: این نظریه فسخ قرارداد را به عنوان ضمانت اجرا پیشبینی میکند، نه تعدیل آن.

لذا استناد به این ماده قانونی، حمایت از مضطر را در چارچوب قانون اجرای اصل ۴۴ تقویت میکند. برخلاف نظریات قبلی که بر قواعد عمومی حقوق مدنی تکیه داشتند، این نظریه از پشتوانه قانونی خاص برخوردار است. زیرا براساس ماده ۶۱ بند یک، فسخ قرارداد به عنوان ضمانت اجرای مستقیم پیشبینی شده است. این ضمانت اجرا قویتر از تعدیل قرارداد (در نظریه تعدیل) یا عدم نفوذ قرارداد (در نظریه اکراه) است. علاوه براین، به طور خاص بر سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط تمرکز دارد، در حالی که نظریات قبلی بیشتر بر شرایط عمومی اضطرار یا اکراه تأکید میکردند.

از این رو، بند ط ماده ۴۵ و ماده ۶۱ بند یک قانون اجرای اصل ۴۴، رویکردی دیگری را برای حمایت از مضطر در قراردادهایی که از وضعیت اضطراری او سوء استفاده شده است، ارائه میکند. این نظریه با تکیه بر قانون خاص، ضمانت اجرای قویتری (فسخ قرارداد) را پیشبینی کرده و با اهداف قانون اجرای اصل ۴۴ همسو است. در عین حال، این رویکرد با نظریات قبلی (مانند نظریه صحت قرارداد با حق خیار، عدم نفوذ، بطلان، و تعدیل) قابل جمع است و میتواند به عنوان مکملی برای آنها مورد استفاده قرار گیرد.

معیار مقایسه	نظریه جدید (فسخ قرارداد بر اساس قانون اجرای اصل ۴۴)	نظریه صحت قرارداد با حق خیار	نظریه عدم نفوذ قرارداد	نظریه بطلان قرارداد
مبنای فسخ/ابطال/تعدیل	سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط و اخلال در رقابت (ماده ۴۵ و ۶۱ قانون اجرای اصل ۴۴).	غبن فاحش و جهل مضطر به قیمت واقعی (ماده ۴۱۸ قانون مدنی).	اکراه و فشار غیرقانونی (مواد ۱۹۹ و ۲۰۰ قانون مدنی).	فقدان شرایط اساسی صحت قرارداد (مواد ۱۹۰ و ۲۲۳ قانون مدنی).
ضمانت اجرا	فسخ قرارداد توسط دادگاه.	فسخ قرارداد توسط مضطر (حق خیار).	عدم نفوذ قرارداد تا زمان تنفیذ توسط مکره.	بطلان قرارداد از ابتدا.
شرایط اعمال	سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط. -اخلال در رقابت.	غبن فاحش. -جهل مضطر به قیمت واقعی.	اکراه و فشار غیرقانونی. -فقدان رضایت واقعی.	فقدان شرایط اساسی صحت (رضایت، اهلیت، موضوع معین، مشروعیت جهت).
نقش دادگاه	دادگاه با احراز سوء استفاده و اخلال در رقابت، حکم به فسخ قرارداد می‌دهد.	دادگاه نقش مستقیمی ندارد، مگر در صورت اختلاف درباره اعمال حق خیار.	دادگاه در صورت اثبات اکراه، قرارداد را غیرنافذ اعلام می‌کند.	دادگاه در صورت فقدان شرایط اساسی صحت، قرارداد را باطل اعلام می‌کند.
حمایت از مضطر	حمایت قوی از مضطر با فسخ قرارداد و جلوگیری از سوء استفاده اقتصادی.	حمایت محدود به موارد غبن فاحش و جهل مضطر.	حمایت در موارد اکراه، اما ضمانت اجرای ضعیفتر (عدم نفوذ).	حمایت در موارد فقدان شرایط اساسی صحت، اما ضمانت اجرای شدید (بطلان).
همسویی با اهداف قانونی	همسو با اهداف قانون اجرای اصل ۴۴ (جلوگیری از انحصار و تضمین رقابت سالم).	همسو با قواعد عمومی حقوق مدنی (حمایت از مضطر در موارد غبن فاحش).	همسو با قواعد عمومی حقوق مدنی (حمایت از مکره در موارد اکراه).	همسو با قواعد عمومی حقوق مدنی (حمایت از طرفین در صورت فقدان شرایط اساسی صحت).

مزایا	-ضمانت اجرای قوی (فسخ قرارداد). -حمایت مؤثر از مضطر. -جلوگیری از سوء استفاده اقتصادی.	-ساده و قابل اجرا در موارد غبن فاحش. -نیازی به اثبات سوء استفاده ندارد.	-حمایت از مکره در موارد اکراه. -امکان تنفیذ قرارداد پس از رفع اکراه.	-حمایت کامل در صورت فقدان شرایط اساسی صحت. -بیاعتباری قرارداد از ابتدا.
چالشها	-اثبات سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط. -تشخیص اخلال در رقابت.	-محدود به موارد غبن فاحش و جهل مضطر. -عدم حمایت در موارد سوء استفاده اقتصادی.	-اثبات اکراه ممکن است دشوار باشد. -ضمانت اجرای ضعیف (عدم نفوذ).	-اثبات فقدان شرایط اساسی صحت ممکن است دشوار باشد. -ضمانت اجرای شدید (بطلان).

جمع بندی و نتیجه گیری

سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی، به ویژه در مواردی که یک طرف قرارداد از موقعیت اقتصادی مسلط خود برای تحمیل شرایط ناعادلانه بر طرف ضعیف تر استفاده می کند، یکی از چالش های پیچیده و مهم در نظام حقوقی ایران است. این مسئله از دو منظر فقهی و حقوق موضوعه مورد بررسی قرار گرفته است و هر دو نظام، با تکیه بر اصول عدالت و انصاف، راهکارهایی برای مقابله با این پدیده ارائه کرده اند.

از منظر فقهی، قواعدی مانند لاضرر، نفی عسر و حرج، و رفع اضطرار به عنوان مبانی اصلی برای حمایت از مضطر در برابر سوءاستفاده مورد استناد قرار گرفته اند. فقها بر این باورند که سوءاستفاده از وضعیت اضطراری افراد، نه تنها از نظر اخلاقی ناپسند است، بلکه از نظر حقوقی نیز غیرمشروع تلقی می شود. به ویژه، در مواردی که طرف مقابل عمداً شرایط اضطراری را ایجاد کرده یا از آن بهره برداری می کند، معامله مشمول قاعده لا تاكولو اموالكم بینكم بالباطل و لا ضرر می شود و نمی تواند به عنوان یک معامله عادلانه و مشروع تلقی گردد. این دیدگاه فقهی، با تأکید بر عدالت اجتماعی در قراردادها و حمایت از طرف های ضعیف تر، پایه های نظری محکمی برای مقابله با سوءاستفاده از اضطرار فراهم کرده است.

از منظر حقوق موضوعه، قوانین ایران نیز با استناد به اصولی مانند اصل ۴۰ قانون اساسی، ماده ۱۳۲ قانون مدنی، و ماده ۴۸۵ قانون مدنی، از حقوق افراد مضطر در برابر سوءاستفاده حمایت می کنند. اصل ۴۰ قانون اساسی به صراحت هرگونه سوءاستفاده از حق را که منجر به اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی شود، ممنوع کرده است. این اصل، همراه با مواد قانونی مانند ماده ۱۳۲ قانون مدنی (مربوط به قصد اضرار) و ماده ۴۸۵ قانون مدنی (مربوط به نفی عسر و حرج)، ابزارهای لازم را برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق و حمایت از مضطر فراهم می آورند. علاوه بر این، قانون اجرای اصل ۴۴ با

تعریف وضعیت اقتصادی مسلط و ممنوعیت سوءاستفاده از آن، چارچوبی برای مقابله با قراردادهای ناعادلانه فراهم کرده است. بر اساس بند ط ماده ۴۵ و ماده ۶۱ بند یک این قانون، قراردادهای ناشی از سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط قابل فسخ هستند. این رویکرد، با تکیه بر ضمانت اجرای قوی (فسخ قرارداد)، گام مهمی در جهت حمایت از طرف‌های ضعیف‌تر در قراردادها برداشته است.

در مقایسه با نظریه‌های سنتی حقوقی مانند صحت قرارداد با حق خیار، عدم نفوذ قرارداد، و تعدیل قرارداد، رویکرد جدید مبتنی بر قانون اجرای اصل ۴۴ از چند جهت برتری دارد. نخست، این رویکرد نیازی به اثبات غبن فاحش یا جهل مضطر ندارد و صرفاً بر سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط تمرکز می‌کند. دوم، ضمانت اجرای فسخ قرارداد، قوی‌تر و مؤثرتر از تعدیل یا عدم نفوذ قرارداد است. سوم، این رویکرد با اهداف قانون اجرای اصل ۴۴، که جلوگیری از انحصار و تضمین رقابت سالم است، همسو می‌باشد.

با این حال، اجرای مؤثر این اصول و قوانین با چالش‌هایی مواجه است. نخست، اثبات سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط و اخلال در رقابت ممکن است دشوار باشد. دوم، تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مربوط به سوءاستفاده از عقود الحاقی ممکن است با ابهام مواجه شود. برای رفع این چالش‌ها، تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق، آموزش قضات و وکلا در زمینه تشخیص سوءاستفاده، و ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر ضروری است.

در نهایت، می‌توان گفت که نظام حقوقی ایران با تکیه بر اصول فقهی و قوانین موضوعه، ابزارهای لازم برای مقابله با سوءاستفاده از اضطرار در عقود الحاقی را فراهم کرده است. با این حال، برای تحقق عدالت اجتماعی در قراردادها و حمایت مؤثر از طرف‌های ضعیف‌تر، نیاز به توسعه و تقویت بیشتر این ابزارها وجود دارد. ترکیب قواعد فقهی مانند لاضرر و نفی عسر و حرج با قوانین مدرن مانند قانون اجرای اصل ۴۴، می‌تواند به ایجاد تعادل میان آزادی قراردادی و انصاف در معاملات کمک کند و از حقوق طرف‌های ضعیف‌تر در برابر سوءاستفاده‌های اقتصادی حمایت نماید. این رویکرد، نه تنها در سطح نظری قوی است، بلکه در عمل نیز می‌تواند به عنوان الگویی برای سایر نظام‌های حقوقی مورد توجه قرار گیرد.

منابع

الف- فارسی:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م) *لسان العرب* (چاپ ۱، ج ۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۱۵). *کفایه الاصول* (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. امامی، سید حسن. (۱۳۶۸). *حقوق مدنی* (جلد ۱، ویرایش هشتم). تهران: نشر اسلامی.
۴. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۵ ق). *مکاسب* (۶ جلدی). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۰۷). *فرائد الاصول* (محقق نورانی، عبدالله). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. باریکلو، علیرضا. (۱۳۸۲). *ضمانت اجرای حقوقی سوء استفاده از وضعیت اضطراری طرف قرارداد*. نشریه حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، ۲۵-۴۵.
۷. باقری، محمود؛ فضلی، مرجان. (۱۳۹۲). «حمایت از مصرف کننده در قراردادهای بیمه بر اساس عدالت معاوضی». فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۰، شماره ۷۴، صص ۱۱۱-۱۳۹.
۸. بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۸۶). *کلیات عقود و قراردادها* (ویرایش دوم). تهران: نشر میزان.
۹. جزایری، محمدجعفر. (۱۴۱۲ ق). *منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه* (جلد ۴، ویرایش دوم). قم: مولف.

۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (1375). *دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت (جلد ۱)*. تهران: انتشارات مشعل آزادی.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (1381). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد ۲)*. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (1392). *تأثیر اراده در حقوق مدنی (ویرایش سوم)*. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۳. جوادی عاملی، عبدالله. (1391). *مفاتیح النجاه (ویرایش سی و چهارم)*. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. حکیم، سید محسن. (1371). *نهج الفقاهه*. نجف: مطبعه الاداب.
۱۵. خمینی، روح‌الله. (1363). *البیع (جلد ۲)*. قم: اسماعیلیان.
۱۶. خمینی، روح‌الله. (1363). *تحریر الوسیله (جلد ۱)*. قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۷. خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ ق). *جامعه المدارک (جلد ۳)*. قم: اسماعیلیان.
۱۸. خویی، ابوالقاسم. (1404). *مبانی العروه الوثقی، کتاب الاجاره*. قم: دارالعلم.
۱۹. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ هـ ق). *مصباح الفقاهه*. قم: انصاریان.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم. (1368). *مصباح الفقاهه (جلد اول)*. قم: انتشارات وجدانی.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم. (1368). *مصباح الفقاهه (جلد سوم)*. قم: انتشارات وجدانی.
۲۲. راعی مسعود، مولاییان، محمد. (۱۳۹۳). *رویکرد فقه امامیه به عدلّت معاوضی و تأثیر آن بر عقود الحاقی*. *مجله فقه و حقوق*، دوره ۱۱، شماره ۴۰، بهار ۱۳۹۳، صفحات ۱۳۵-۱۶۵، ص ۱۶۰.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1404). *مفردات الفاظ قرآن*. تهران: دفتر نشر کتاب.
۲۴. سامک، پاکباز. (1401). *شرح قانون مدنی فرانسه (چاپ اول)*. میزان.
۲۵. سنهوری، عبدالرزاق احمد. (1998). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید (چاپ سوم)*. بیروت: انتشارات حلبی.
۲۶. سنهوری، عبدالرزاق احمد. (1998). *الوسیط فی شرح قانون مدنی الجدید (چاپ سوم)*. بیروت: انتشارات حلبی.

۲۷. شب خیز، محمد رضا و محمد تبار عباد. (1393). اصول فقه دانشگاهی (ویرایش نهم). تهران: نشر آوا.
۲۸. شهیدی، مهدی. (1377). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: نشر حقوقدان.
۲۹. شهیدی، مهدی. (1392). تشکیل قراردادها و تعهدات (جلد ۱، ویرایش نهم). تهران: مجد.
۳۰. صادقی، مرضیه. (۱۳۸۱). «عدالت بهعنوان فضیلت نفس». مجله پژوهشهای فلسفی - کلامی، شماره ۱۳ و ۱۴.
۳۱. صده، عبدالمنعم فرج. (1974). نظریه العقد. بیروت: دارالنهضة العربیة.
۳۲. صده، عبدالمنعم فرج. (1992). دار النهضة العربیة (717 صفحه).
۳۳. صفایی، سید حسین. (1384). قواعد عمومی قراردادها (جلد دوم، ویرایش سوم). تهران: نشر میزان.
۳۴. صفایی، سید حسین. (1384). قواعد عمومی قراردادها. تهران: نشر میزان.
۳۵. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (صاحب عروه). (1378). حاشیه المکاسب. قم: اسماعیلیان.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۵۴۸-۴۷۸ق، تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی، ج ۳
۳۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق السید الحسید، ج ۵، ص ۴۲۱، تهران، المکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۶۲
۳۸. عبدی پور، ابراهیم. (۱۳۸۸). سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط. مجله حقوق اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۲۵-۱۵۵.
۳۹. عدوی، جلال علی. (1994). مصادر الالتزام (چاپ اول). بیروت: دارالجامعیة.
۴۰. عمید، حسن. (1357). فرهنگ فارسی عمید (ویرایش ۱۳). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴۱. عمید، حسن. (1357). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیر کبیر.

۴۲. غروی اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ هـ ق). *حاشیه المکاسب* (جلد ۱). قم: دارالمصطفی لإحياء التراث.
۴۳. فیروزآبادی، یعقوب، القاموس المحيط، ص ۵۸۱، لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۲
۴۴. قاسم‌زاده، سیدمرتضی، ره‌پیک، حسن، و کیایی، عبدالله. (1388). *تفسیر قانون مدنی اسناد آرا و اندیشه‌های حقوقی* (با تجدیدنظر و اضافات، چاپ ۳). سمت.
۴۵. کافی، حسین. (۱۳۸۳). *ماهیت و میزان اعتبار قرارداد الحاقی*. مجله فقه و حقوق، دوره ۱، شماره ۲، آذر ۱۳۸۳، صفحات ۶۱-۸۸، ص ۸۹.
۴۶. کاتوزیان، ناصر. (1376). *عقود و قراردادها*. تهران: شرکت انتشار.
۴۷. کاتوزیان، ناصر. (1392). *عقود و قراردادها* (جلد ۱، ویرایش ۱). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۸. کاظم‌پور، سید جعفر و ساردویی، محمد. (۱۳۹۰). *نسب مؤلفه‌های غیرمنصفانه بودن قرارداد*. مجله حقوقی دادگستری، ۳۷-۷۳.
۴۹. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین، جعفر بن حسن. (1373). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام* (جلد ۳). قم: اسماعیلیان.
۵۰. محقق داماد، مصطفی، قنواتی، جلیل، وحدتی شبیری، سید حسن و عبدی‌پور فرد، ابراهیم. (1389). *حقوق قراردادها در فقه امامیه*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۱. مدنی، سید جلال‌الدین. (1383). *حقوق مدنی* (جلد ۲، ویرایش ۱). تهران: انتشارات پایدار.
۵۲. مراغی، میرفتاح. (1418). *العناوین الفقہیہ* (جلد ۲). قم: موسسه نشر اسلامی.
۵۳. مرکز مطالعات و مدارک اسلامی. (1390). *فرهنگ‌نامه علوم اسلام/ اصول فقه (ویرایش سوم)*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و مطالعات اسلامی.
۵۴. مشکینی، علی. (1413). *اصلاحات علم اصول* (ویرایش پنجم). قم: دارالهادی للمطبوعات.
۵۵. مطهری، مرتضی. (1389). *نظری به نظام اقتصادی اسلام* (ویرایش ۱۸). تهران: انتشارات صدرا.

۵۶. مطهری، مرتضی. (1393) *انسان در قرآن*. تهران: صدرا.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۶ هـ.ق). *انوار الاصول* (جلد ۳، ویرایش اول). قم: نسل جوان.
۵۸. نائینی، محمد حسین. (۱۴۱۶ هـ.ق). *فوائد الاصول* (جلد ۳، ویرایش پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. نائینی، محمد حسین. *منیه الطالب* (جلد ۱). قم: موسسه نشر اسلامی.
۶۰. نجفی، شیخ محمد حسن بن باقر. (۱۳۹۸ هـ.ق). *جواهر الکلام* (جلد ۳۷). تهران: دارالکتاب اسلامی.
۶۱. نجفی، شیخ محمد حسن. (1968). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (جلد ۲۰). بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
۶۲. نراقی، محمد بن احمد. (1408). *عوائد الایام* (ویرایش سوم). قم: بصیرتی.
۶۳. نراقی، ملا احمد. (۱۴۱۷ هـ.ق). *مستند الشیعه* (جلد ۲). قم: موسسه آل بیت.

استناد:

آبید، محمد، کریمپور علی اباد، امین. عدالت اجتماعی در قراردادها: تحلیل سوءاستفاده از شرایط اضطراری در عقود الحاقی در ایران. *فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران* 1404،

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.500828.1226>

ب- لاتین:

1. Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
2. Beaton, J., Anson. *Law of Contract*, 29th Edition Oxford university press, Cambridge, 2010
3. Cooter, R., & Ulen, T. (2016). *Law and Economics* (7th ed.). Pearson Education.
4. Ellinghaus, M.P, IN Defense of Unconscionable ability, *Yale Law Journal*, vol.78, 1968
5. Grundmann, Stefan. (2008). *Constitutional Values and European Contract Law*. The Netherlands: Kluwer Law International BV.
6. Kennedy, Duncan. (1982). "Distributive and Paternalist Motives in Contract and Tort Law". *Maryland Law Review*, 41.
7. Kronman, Anthony T. (1980). "Contract law and Distributive Justice". *The Yale Law Journal*, Vol. 89, No. 3.
8. Lotfi, Hasan. (2023). "Foundation for Government Intervention in Contracts: Corrective Justice or Distributive Justice?". *University of Judicial Science and Administrative Services*, Tehran.
9. Rawls, John. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press, Cambridge, MA.
10. Weale, A. (2022). Justice and Social Contract. In: Sellers, M., Kirste, S. (eds) *Encyclopedia of the Philosophy of Law and Social Philosophy*. Springer, Dordrecht.